

«چاوز» رئیس جمهور «ونزونلا» کارگران را به مطالعه آثار «تروتسکی» دعوت کرد

رئیس جمهور «هوگو چاوز» در برنامه‌ی هفتگی خود در روز یکشنبه ۲۲ آوریل ۲۰۰۷، به مردم «ونزونلا» توصیه کرد به مطالعه‌ی آثار «تروتسکی»، بخصوص «برنامه‌ی انتقالی»^۱ که در هنگام برپایی کنگره‌ی «بین الملل چهارم» در ۱۹۳۸ به رشته‌ی تحریر در آمده، بپردازند.

در پاسخ به یکی از شنوندگان برنامه به نام «رامون گونزالس»، «چاوز» توضیح داد: اخیراً جزوه‌ی ایی از طرف وزیر کار به او داده شده که وی آن را مطالعه کرده است. این وزیر که «خوزه رامون ریورو» نام دارد، عضو اسبق اتحادیه‌های کارگری «بولیوار» است، که هنگام اعلام کاندیداتوری برای وزارت کار به «چاوز» گفته که تروتسکیست است.

^۱ - <http://www.nashr.de/1/trot/barnameyeEntegali.pdf>

«چاوز» تأکید کرد که "من نمی توانم خودم را از نظر گروه بندی [سیاسی] به عنوان یک تروتسکیست معرفی کنم اما به آن گرایش دارم، زیرا برای نظریات «لئون تروتسکی» احترام زیادی قائل هستم. هر چه بیش تر به نظرات «تروتسکی» احترام می گذارم، بهتر او را درک می کنم. برای مثال «انقلاب مداوم» نظریه‌ی بسیار مهمی است. همه‌ی ما باید مطالعه کنیم؛ هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که به تمامی مسائل آگاه است و نیازی به مطالعه ندارد."

«چاوز» در ادامه‌ی صحبت هایش نقل و قولی از «رامون» از اهالی «والرا» را می آورد که در مکالمه‌ی تلفنی به او گفته است: "در ونزویلا وضعیتی وجود دارد که نه تنها می توانیم یک کشور سوسیالیستی باشیم بلکه می توانیم یک کشور ثروتمند و توسعه یافته‌ی سوسیالیستی باشیم؛ زمانی که ما درباره‌ی توسعه صحبت می کنیم باید خیلی محتاط باشیم".

«چاوز» در جواب به «رامون» و برای روشن نمودن دیدگاه های خود ادامه می دهد: "ونزویلا قصد دارد یک کشور توسعه یافته باشد! خیلی خوب، ما باید مواظب و محتاط باشیم، اما این به معنای کپی کردن مدل از شمال [سرمایه داری ایالات متحده] نیست، آن مدل جهان را ویران ساخته است؛ دوستان من، به خاطر همین، من از واژه ایی که به طور اتفاقی در ذهنم نشست استفاده کردم: توسعه‌ی سوسیالیستی، توسعه‌ی محیطی".

رئیس جمهور «چاوز» گفت که تحت تاثیر اظهارات تروتسکی در مورد شرایط انقلابی در اروپا و سایر کشورها قرار گرفته است. تروتسکی در جزوه‌ی «برنامه‌ی انتقالی» در این رابطه نوشت که شرایط لازم برای انقلاب پرولتری نه تنها آماده و رسیده، بلکه در حال ضایع شدن است. «چاوز» در این رابطه گفت: "تروتسکی در این جزوه که در فاصله‌ی زمانی بین دو جنگ

جهانی اول و دوم، در سال ۱۹۳۰ نوشته، ... تروتسکی چه سالی ترور شد؟ کسی یادش هست؟ خیلی خوب، این هم تکلیف همه‌ی شما حاضرین در این جلسه...؛ شرایط، با توجه به معیارهای زمان، در اروپا و باقی کشورهای پیشرفته برای انقلاب پرولتری نه تنها فرا رسیده بلکه شروع به ضایع شدن است چرا که هر آنچه که برسد می‌تواند فاسد و ضایع شود؛ این بیانات تروتسکی مرا به شدت تحت تاثیر خود قرار داد زیرا قبلاً آن‌ها را نخوانده بودم؛ منظورم این نیست که تمام شرایط [برای انقلاب سوسیالیستی] حاضر است، اما اگر ما آن‌ها را نبینیم و استفاده نکنیم آن‌ها مانند هر محصول دیگری در دنیا، شروع به ضایع شدن می‌کنند".

و سپس «چاوز» به تئوری‌های مرکزی برنامه‌ی انتقالی تروتسکی اشاره کرد که می‌گوید "بحران تاریخی بشر به بحران رهبری انقلابی تنزل یافته است".

«چاوز» هم چنین گفت: "تروتسکی به مسأله‌ی بسیار مهمی اشاره می‌کند و می‌گوید که شرایط برای انقلاب پرولتری در حال ضایع شدن و از دست رفتن است، نه به خاطر خود کارگران، بلکه به خاطر رهبری آنان که نابخردانه و بزدلانه خود را تحت فرمان سرمایه‌داری، دموکراسی‌های بورژوازی و اتحادیه‌های کارگری قرار دادند. احزاب بزرگ کمونیست و انترناسیونال با سیستم منطبق شدند، و هیچکس نمی‌توانست از شرایط موجود، به خاطر نبود رهبری آگاه، بی‌باک و به‌هنگام برای راهنمایی نیروهای توده‌ای استفاده کند. و سپس جنگ جهانی دوم آغاز شد، همه‌ی ما می‌دانیم چه‌ها اتفاق افتاد و در نهایت، قرن ما، با سقوط اتحادیه‌ی شوروی و

آنچه که به عنوان سوسیالیزم واقعاً موجود از آن نام برده می شود به پایان رسید".

گروهی در ونزویلا معتقدند که این سخنان «چاوز» حمله ایی به رهبران حزب کمونیست ونزویلا است که از پیوستن به حزب متحد سوسیالیستی جدید خودداری کرده اند. رهبران «پی سی وی» حزبی که دارای مبارزان صادق و دلیر طبقه‌ی کارگر است، نقش اسفناکی در انقلاب بولیوار بازی کرده و به جای نقش پیشگامی و معرفی سوسیالیزم به عنوان تنها راه پیش رو، برعکس آن را انجام داده است. آن ها اولین سال های انقلاب را مصرانه به بحث در مورد اینکه انقلاب در فاز ضدامپریالیستی است و سوسیالیزم در دستور کار قرار ندارد، پرداختند. تنها زمانی که «چاوز» از سوسیالیزم سخن گفت «پی سی وی» به خود جرأت بیان لفظ "س" را داد. و حتی حالا، آن ها همچنان بر این عقیده پافشاری می کنند که مرحله‌ی کنونی، "لیبرالیزم ملی" است.

از زمانی که «چاوز» سخن گفتن از سوسیالیزم را در ژانویه ۲۰۰۵ آغاز کرده، این به موضوع اصلی بحث ها در تمام ونزویلا تبدیل شده است. بیانات «چاوز» منجمله: "تحت نظام سرمایه داری راه حلی برای مشکلات توده ها وجود ندارد" و یا "تنها راه پیش رو سوسیالیزم است"، قدم بزرگی به پیش، در مسیر پیشرفت سیاسی او بوده است. او برای اصلاح سیستم و اهدای زمین، خدمات بهداشتی و آموزشی برای مردم فقیر ونزویلا تلاش کرد و از تجربیات و مطالعات خود دریافت که این اقدامات تحت سیستم سرمایه داری ممکن نیستند.

اما به محض اینکه «چاوز» از سوسیالیزم سخن گفت، رفورمیست ها، بوروکرات ها و ضدانقلابیون درون جنبش بولیوار به وحشت افتادند. آن ها نمی توانند آشکارا با رئیس جمهور مخالفت کنند، زیرا سخنان او با احساسات و امید توده های مردم مرتبط بود. ترجیحاً، آن ها شروع به رقیق کردن سخنان «چاوز» نموده اند. پیشقراول آنان «هاینز دتريچ» است که سعی نمود به توجیه تنوریک علیه سوسیالیزم بپردازد و آن را در پوشش نام "سوسیالیزم قرن بیست و یکم" عرضه نماید؛ او اساساً استدلال می کند که سوسیالیزم به معنی سلب مالکیت بر ابزار تولید نیست، بلکه آن را باید به معنی یک اقتصاد مخلوط درک نمود. این نشان می دهد که سوسیالیزم برای «دتريچ»، در واقع به معنای سرمایه داری است. «دتريچ» فکر کرده که مثل یک شعبده باز می تواند اظهارات «چاوز» در دفاع از سوسیالیزم را در کلاهی فرو کند و یک خرگوش سرمایه داری بیرون آورد. امروز دیگر، چه تفاوتی بین رفورمیست ها و استالینیست ها است؛ گرایشاتی که جملگی بر این اعتقادند که شرایط مناسب برای انقلاب [سوسیالیستی] در ونزونلای کنونی هنوز وجود ندارد.

به هر حال نظرات «چاوز» روشن و واضح تر از آن است که بشود از آن سوءاستفاده کرد. او در چند ماه گذشته در برابر تاکتیک های تاخیری بوروکرات ها و ضد انقلابیون، بسیار ناشکیبا شده است.

«چاوز» صریحاً اعلام کرده که وقتی از ساخت سوسیالیزم سخن می گوید، از ساخت آن در حال حاضر و نه در آینده ی دور حرف می زند. «چاوز» در سخنان زیر در مورد تروتسکی به این مورد اشاره می کند: "خوب، اینجا شرایط محیاست؛ من فکر می کنم این نظریه ی «تروتسکی» برای زمانی که در آن هستیم مفید است؛ در «ونزونلا» و «آمریکای لاتین» شرایط محیاست،

بحث من فعلاً اروپا و آسیا نیست، چرا که آنجا واقعیت ها، ریتم و پویایی دیگری دارند؛ اما در «آمریکای لاتین» شرایط محیاست، و در ونزوئلا پیشبرد انقلاب حقیقی مسأله‌ی مهمی است."

انتخابات ریاست جمهوری در دسامبر ۲۰۰۶ نشان داد که هنوز چرخش به چپ در انقلاب بولیوار وجود دارد. دست راستی های جنبش بولیوار از روند جریانات اخیر، سخنرانی «چاوز» در مورد «تروتسکی» در مراسم سوگند کابینه‌ی جدید و انتخاب روش چپگرایانه اش، بیش از پیش نگران شده اند. خطوط مبارزه مشخص است و شکاف بین نیروهای انقلاب بولیوار همگانی و شفاف شده، و آن ها قصد بحث برای ساخت حزب جدید را دارند.

«چاوز» از این موضوع آگاه است و در اولین جلسه مروجین حزب سوسیالیست یکپارچه‌ی جدید، در ۲۴ مارچ، چنین گفت: "همانطور که انقلاب پیش می رود و بسط می یابد، تناقضات آشکار خواهند شد، حتی آن تناقضاتی که تا به حال پوشانده شده بودند، شدت می یابند، زیرا ما از موضوعات اقتصادی صحبت می کنیم و هیچ چیز مانند کیف پول سرمایه دار به او آسیب نمی رساند."

بدنه‌ی رهبری برخی از احزاب بولیوار از پیوستن به حزب سوسیالیست یکپارچه خودداری کرده اند. دلیل آن روشن است، آن ها از این حزب جدید می ترسند، آن ها از نفس توده های انقلابی پشت گردنشان می ترسند، آن ها از بحث سوسیالیزم می ترسند. در یکی از جلسات اخیر در ۱۹ آوریل، جایی که ۱۶ هزار مروج «چی اس یو وی» سوگند خوردند، «چاوز» به تعدادی از فرمانداران «پودموس» آشکارا حمله کرد. او گفت: "تا آنجا که به من مربوط است او ماسک خود را کنار گذاشته و به اپوزیسیون پیوسته است" او در

مورد «رامون مارتینز» فرماندار «پودموس» در «سوکر» صحبت می‌کرد. «چاوز» در پاسخ به اظهارات «مارتینز» که خود را طرفدار «سوسیالیسم دموکراتیک» خوانده بود گفت، مسأله اینجاست که من یک سوسیالیست هستم و او یک سوسیال دموکرات و اضافه کرد «من طرفدار سوسیالیسم انقلابی هستم».

در گفتگو درباره‌ی نیاز به یک رهبری انقلابی، «چاوز» از نین نقل قولی آورد:

"من بر مسأله‌ی رهبری حزب تأکید می‌کنم زیرا ما رهبری انقلابی متحد و یکپارچه در جهت انجام تکالیفی که در حال حاضر با آن مواجه هستیم، نداشتیم؛ همین طور که نین گفته است "یک تشکیلات می‌تواند خواسته‌ی میلیون‌ها نفر را به صورت خواسته واحد بیان کند"، پیش‌برد انقلاب ضروری است، در غیر این صورت شکست خواهد خورد، مانند رودخانه‌ای که طغیان می‌کند.

تفکرات سیاسی «چاوز»، آهنگ و بازتاب مبارزات ده‌ها هزار فعال انقلابی در سرتاسر ونزونلا، کارخانه‌ها، محلات و حومه‌ها شهرها است. آن‌ها به طور فزاینده‌ای در حال رشد هستند و انقلاب را [نه برای شکست بلکه] برای پیروزی می‌خواهند.

واقعه‌ی «سانیتالیوس دماراکای»

کارگران «سانیتالیوس دماراکای» که در راه عزیمت به «گارکاس» جهت انجام تظاهراتی در دفاع از کنترل کارگری و سلب مالکیت بودند، دستگیر و

توسط پلیس کتک خوردند. این واقعه به صراحت تناقضات و خطراتی که در برابر انقلاب «ونزولاً» قرار دارند را بیان می‌کند. کارگران، کارخانه را اشغال کرده اند و نزدیک به ۵ ماه، تولید را تحت کنترل کارگری انجام دادند. آن‌ها کمیته‌ی کارخانه‌ای برای اداره‌ی کارخانه و ادامه‌ی مبارزه تأسیس کرده اند و این دقیقاً همان چیزیست که تروتسکی در کتاب "برنامه انتقالی" مطرح می‌کند.

"اعتصابات نشسته، آخرین جلوه‌گاه این قبیل ابتکار توده‌ها، از محدوده‌ی روش‌های عادی سرمایه‌داری تجاوز می‌کند. جدا از درخواست‌های اعتصابگران، تسخیر موقت کارخانه‌ها، ضربه‌ای است کاری بر این بت، یعنی بت مالکیت سرمایه‌داری. هر اعتصاب نشسته، به نحوی عملی، این پرسش را مطرح می‌کند که چه کسی ارباب کارخانه است: سرمایه‌دار یا کارگر؟"

این دقیقاً همان چیزیست که در «سانیتالیوس دماراکای» اتفاق افتاد و این مداخله‌ی رفقای جریان «مارکسیزم انقلابی» بود که به کارگران برای ترسیم اهداف و اقداماتشان کمک کرد. برخلاف آنچه که بعضی از رهبران اتحادیه‌های کارگری در «ونزولاً» بر آن پافشاری می‌کنند، نقش اتحادیه‌های کارگری در زمان انقلاب، رهبری مبارزه روزانه برای اهداف حداقل مانند حقوق بیش‌تر و شرایط کار بهتر نیست، بلکه باید برای ارتقاء [وضعیت عمومی] کارگران تا کسب قدرت تلاش کنند. همانطور که «تروتسکی» در «برنامه‌ی انتقالی» توضیح می‌دهد: "اتحادیه‌های کارگری، هدف نیستند بلکه وسایلی هستند در راه نیل به انقلاب پرولتری" و اضافه می‌کند "در طول دوره‌ی رشد استثنایی جنبش کارگری... ایجاد تشکیلاتی که شامل تمام

نیروهای مبارز توده‌ایی هستند مانند کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌های کارخانه و شوراها، لازم است".

اگر رهبران اتحادیه‌های کارگری در «ونزونلا» کارزار جدی اشغال کارخانه‌ها و درخواست کارگران مبنی بر باز گذاشتن دفاتر دخل و خرج کارخانه‌ها و سپس سلب مالکیت تحت کنترل کارگری را اجرا می‌کردند، مسأله‌ی قدرت، خود به خود مطرح می‌شد.

از جنبه‌ی دیگر، دستگیری و سرکوب کارگران «سانیتالیوس دماراکای»، همان بحث بسیار مهم مارکسیستی را مجدداً طرح می‌کند که «تروتسکی» هم در «برنامه‌ی انتقالی» در شرایط اروپای ۱۹۳۰ بیان کرده: "مسأله تسلیح کارگران و کشاورزان." در «ونزونلا» در شرایطی به سر می‌بریم که دستگاه دولتی پیشین، با وجود تضعیف شدنش، هنوز در جای خود باقی است. فرماندار «آراگوا» قادر به استفاده از پلیس برای حمله به کارگران است و گارد ملی هم در کنار پلیس عمل کرده است.

این مسأله، اشاره به نکته‌ای است که مارکسیست‌ها همیشه گفته‌اند، "کارگران نمی‌توانند ماشین دولتی دست نخورده‌ی پیشین را در دست گیرند و برای اهداف خود از آن استفاده کنند." در «ونزونلا»، مسأله تسلیح کارگران و کشاورزان و برپایی میلیشای مردمی، بسیار مهم و قابل اجرا است.

وظایف پیش رو

مهم‌تر از همه، حوادث «سانیتالیوس دماراکای» نشان می‌دهد که وضعیت چقدر خطرناک است. ضدانقلاب به طور فزاینده‌ای از خطر تمایلات چپ در انقلاب آگاه شده است. آن‌ها مشغول خرابکاری در روند «کنترل کارگری»

[توسط کارگران] هستند. در ماه های گذشته خرابکاری [ضدانقلاب] در اقتصاد باعث کمبایی مواد غذایی اولیه شد و حالا آن ها در حال آماده شدن برای بسیج [هواداران خود] به خیابان ها در روز ۲۷ مارس زمانی که قرار است مجوز پخش برنامه ی شبکه ی تلویزیونی "آر سی تی وی" (شبکه تلویزیونی که در کودتا همکاری کرده بود) تمدید نشود، هستند.

راه پیش روی ما، سلب مالکیت از الیگارش و ساخت دولت جدید انقلابی بر پایه ی کمیته های محله و کارخانه است. و برای پیشبرد این اهداف یک حزب و رهبری انقلابی نیاز است. به همین دلیل تمام انقلابیون باید عضوی از حزب سوسیالیست یکپارچه جدید باشند. همراهی توده های مردمی و بکارگیری عقاید «تروتسکی» و مارکسیزم که دقیق ترین راهنما برای تکمیل پیروزی انقلاب است امری ضروریست؛ این دقیقاً آن چیز است که رفقای جریان «مارکسیست انقلابی» انجام می دهند و ما از تمام انقلابیون حقیقی در «ونزولا» می خواهیم که به آنان بپیوندند.

نیما چراغی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری